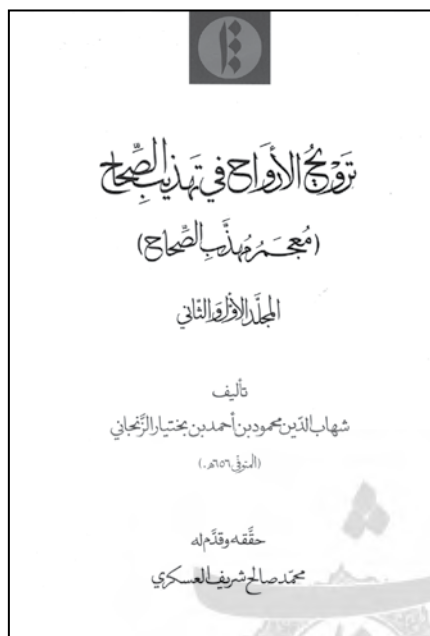


# ترویج الأرواح

محمدحسین حیدریان\*



ترویج الأرواح فی تهذیب الصحاح (معجم مهذب الصحاح)، شهاب‌الدین محمود بن احمد بن بختیار زنجانی، به تحقیق محمد صالح شریف العسکری، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۹، قیمت ۳۴۰۰۰ تومان.

کتاب ترویج الأرواح فی تهذیب الصحاح از شهاب‌الدین محمود بن احمد بن بختیار زنجانی که در ۵۷۳ هـ در زنجان به دنیا آمد و در حدود نیمه قرن هفتم به دست مغولان بر مرکب چوبین نشست، پیرایشی از کتاب گران سنگ صحاح از ابونصر اسماعیل بن حماد جوهری (د: ۳۹۳ هـ) است و بر پایه منابع موجود، نخستین پیرایشی است که در زمینه فرهنگ‌نویسی تازی به انجام رسیده است.

این عروس زیبا که با کوشش ستودنی پژوهشگر ارجمند، محمد صالح شریف العسکری، و همت در خور ستایش مرکز پژوهشی میراث مکتوب از سال ۱۳۸۹ در بزم فرهنگ‌دوستان ایرانی به جلوه‌گری نشسته است از همان آغاز برای بهره‌گیری نوآموزان و میان‌مایگان و دسترسی آسان‌تر آنان به مصادر لغت فراهم آمده است، بی‌آنکه سرآمدان و میان‌داران در این زمینه را از وجود خود بی‌بهره بگذارند. خردمندان را پذیرفتنی است که در هر کار نو و بی‌پیشینه‌ای چه بسا کاستی‌ها و نارسایی‌هایی باشد که روشن ساختن و زدودن آن‌ها بر گردن پسنیان است، فارغ از وابستگی‌های خاکی و نژادی و در نتیجه، داورهای کوتاه‌بینانه و تنگ‌نظرانه.

اکنون که زنجانی توفیق آن را یافته است که از همراهی و همدمی پژوهشگری ارجمند برخوردار گردد، بار دیگر در چشم صاحب‌نظران می‌نشیند و جویندگان را گره‌گشا می‌گردد. به یاد داشته باشیم که بیشتر دانش‌مردان گذشته برای کسب دانش و فضیلت در گوشه و کنار سرزمین‌های پهناور ایرانی

و اسلامی به جستجو و سفر می‌پرداختند و همواره کوله‌باری سنگین از کتاب‌های مورد نیاز خود را به همراه داشته‌اند. اگر هم سالیانی در شهری می‌مانده و در این یا آن مدرسه تدریس می‌کرده‌اند، باز هم نیازمند منابع کار و دانش خود بوده‌اند. در این میان، فرهنگ زبان تازی که نخستین و کلیدی‌ترین ابزار دانش‌مردان و دانش‌جویان در همه زمینه‌های دانش به شمار می‌رفته از جایگاه ویژه‌ای نیز برخوردار بوده است. بی‌گمان، همین واقع‌بینی و پاسخگویی به نیاز موجود بوده که زنجانی را بر آن داشته تا به پیرایش یکی از مهمترین فرهنگ‌های زبان تازی پردازد و نام آن را «خوشبو گردانین جان‌ها در پیرایش صحاح» بگذارد (هرچند در پیرایش خود همین معنا از کلمه «ترویج» را نیز فرو گذاشته است).

مصحح ارجمند در پیشوایی زنجانی در زمینه پیرایش و

\* استادیار دانشگاه پیام نور.



ساده و کوچک‌تر کردن فرهنگ‌های بزرگ و درباره‌ی خود وی و آثارش بر پایه‌ی منابع موجود و چگونگی کار خود بر روی شش نسخه در دسترس از ترویج الأرواح به اندازه‌ی بسنده سخن رانده است. آن چه در این گزارش می‌آید بررسی چگونگی شیوه‌ی پیرایش صحاح و نیز از مصحح محترم است، و اگر چه برخی گوشه‌های نازک از کار ارزشمندشان به دیده‌ی تیزی و پژوهش نگریسته شده است، ولی انصاف باید داد که هر دو بزرگ بر گردن زبان و فرهنگ تازی حقی بسزا دارند و در چشم و خرد جویندگان و دانشجویان زبان تازی و نیز فارسی پایگاهی در خور ستایش.

مصحح، در شیوه‌ی نخست از سه شیوه‌ای که زنجانی پیرایش خود را بر آن‌ها پایه نهاده است گاه با تساهل، و یا منسوب ساختن پیچیدگی و نارسایی معنایی و کاستی در دیگر معانی کلمه به لغزش و کاهش کاتبان و نسخه‌پردازان، تلاش کرده است تا این پیچیدگی‌ها و کاستی‌ها را توجیه نماید. نمونه این که از فروگذاری عبارت‌های رایج در فرهنگ گفتاری مردم به سادگی گذشته است: و هو بیئته سوء (حال و روزگار بدی دارد). بر پایه این معناست که معنای عبارت دیگر صحاح روشن می‌شود: و أنه لَحَسَنُ البیئته (روزگار خوشی دارد). اما زنجانی تنها به آوردن عبارت دوم بسنده کرده است (مقدمه / ۳۲). در صفحه ۳۳، زنجانی بی‌آنکه کلمه‌ای و معنای بواء (برابر، یکسان) را بیاورد، دو عبارت ساخته شده بر پایه آن را می‌آورد و مصحح نیز معنای دیگر را مکرر دانسته و انداختن آن‌ها را توجیه می‌کند.

در صفحه ۳۴، زنجانی توضیح بایسته صحاح را وامی‌گذارد و خواننده در نمی‌یابد که معنای «و بَاءَ بِحَقِّهِ: أَفَرَّ» چیست. آیا حق خودش را پذیرفت، حق خودش بر دیگری را پذیرفت، یا حق دیگری بر خودش را پذیرفت؟ مصحح بر پایه معنای شایع و شناخته، این پیرایش را توجیه کرده، اما روشن نمی‌کند که آیا این معنای شایع در زمان مؤلف بوده است یا در زمان مصحح. مصحح در صفحه ۳۴، دلیل نیاوردن آیه قرآن را کاربرد معنای مجازی کلمه در آیه می‌داند، اما از کنار دیگر معنای مجازی کلمه که زنجانی آورده است می‌گذرد: «و کذلک القدر».

در صفحه ۳۴ و ۳۵، باز هم نیاوردن توضیح صحاح، معنا را نارسا می‌سازد، زیرا دیگ لبریز و نیمه پر، هر دو را می‌توان کج

کرد و برگرداند تا آن چه در آن‌هاست بریزد. در همان صفحه ۳۵، «اجْتَفَاءُ الشیء» یعنی برکندن چیزی و سپس پرت کردن آن، اما زنجانی تنها معنای برکندن را برای آن آورده است. از آن جا که مَثَل‌ها در هر زبان بار معنایی مهمی را در بردارند و به دلیل کاربرد فراوان آن‌ها در زبان مردم، خود به گونه‌ای آموزگار معنای بسیاری از کلمه‌ها هستند، نیاوردن آن‌ها در یک فرهنگ، کاستی نه چندان خردی به شمار می‌رود. (ص ۳۶، «حَلَّاتٌ حَالَتُهُ عَنْ كُوعِهَا»).

گاه آمیختن چند معنا در یک عبارت، خواننده را سر درگم می‌سازد: «و حَلَّاتُهُ بالسوط، و السیف: ضربته به، و اذا أعطیته شیئاً (ص ۳۷). واپسین بخش عبارت روشن نمی‌سازد که آیا پاره‌ای از تازیانه را به او بخشیده یا تکه‌ای از شمشیر را و یا چیزی دیگر را.

آن چه در شیوه‌ی نخست، زنجانی روشمند و پسندیده پیرایش کرده است، شرح و تفصیل درازدامن معنای کلمه، شواهد پی در پی برای یک معنا، داستان‌هایی که کلمه در آن‌ها به کار رفته است، نام راویان سخن، و عبارت‌های گوناگون از یک سخن است (ص ۳۶). دیگر اینکه آن چه جوهری هم در باب المهموز و هم در باب المعتل آورده، زنجانی به درستی و تنها در همان باب المعتل آورده است (ص ۳۷ و ۳۸).

در شیوه‌ی دوم، زنجانی کلمه را با اندکی دگرگونی در عبارت توضیحی صحاح می‌آورد. در این شیوه، زنجانی گاه کاربرد کلمه را در جمله ندیده می‌گیرد - آنچه امروزه در فرهنگ‌نویسی بسیار مورد توجه است، و بویژه درباره‌ی چگونگی فرهنگ‌گفتاری مردم در سده‌های پیشین می‌تواند پایه بررسی‌های زبان‌شناختی قرار گیرد و به جای آوردن «وقع فی وامئته...»، تنها وامئته را معنا می‌کند: الوامئته: الداهیه (ص ۳۹).

در این شیوه، در بیشتر موارد، عبارت صحاح را اندکی دگرگون ساخته و کوتاه‌تر و آسان‌تر می‌سازد، که روشی پسندیده در پیرایش عبارت‌های طولانی صحاح است، هر چند نحو جمله هم گاه اندکی دگرگون می‌شود. (ص ۳۸ و ۳۹).

در شیوه سوم، زنجانی خواسته تا دریافت معنای کلمه را با افزودن توضیحی از سوی خود آسان‌تر سازد، ولی گاه آن را دشوارتر نیز کرده است (ص ۳۹، کلمه «شَأْشَأُ»، که برای نمونه در همین جا، دو کاربرد گفتاری کلمه را نیز انداخته است). جای دیگری، در توضیح درباره‌ی دو نام خاص «وَسِیمِع و دَحْرِض» ضمیر مثنی



می‌آورد، بی‌آنکه مرجع ضمیر را که یک بیت شعر است آورده باشد، و همین ضمیر خواننده را سردرگم می‌سازد (نیز ص ۴۱، کلمه‌های «سیا»، «عبأ» و «قرأ»). اما در این شیوه، زنجانی ماه به جای توضیح جوهری توضیح و تفسیرهای خوبی از کلمه‌ها می‌آورد که هم کوتاه‌تر است و هم روشن‌تر، و اینچنین کار خود را ارتقا می‌دهد. (ص ۴۰ و ۴۱، کلمه‌های «قصب»، «رقب»، «خرج»، «فدح» و «فرض»).

اکنون در پی بررسی مقدمه، چند نمونه از چگونگی کار مؤلف و مصحح محترم آورده می‌شود. در این نمونه‌ها، بیشتر به پانویشت مصحح ارجاع داده شده است.

۱. در بسیاری موارد، زنجانی کلمه و معنا را نارسا و پیچیده آورده است. (ص ۸/۱۹، مصحح درست آن را از صحاح آورده است. در لسان هم نزدیک به همین عبارت صحاح آمده که کامل است).

۲. گاه زنجانی در آوردن معانی اصلی کلمه کوتاهی ورزیده است (ص ۳/۲۵). آنچه در لسان آمده، چنین است: لَمَّا بِهِ: اشْتَمَلَ عَلَيْهِ. وَ ذَهَبَ ثَوْبِي فَمَا أُدْرِي مَنِ الْمَأْمُوعِ عَلَيْهِ. نيز افزوده که در صحاح آمده است: مَنْ الْمَأْمُوعِ بِهِ. آن‌گاه ادامه داده است: الْمَأْمُوعُ عَلَى الشَّيْءِ: ذَهَبَ بِهِ خُفِيَّةً. وَ الْمَأْمُوعُ عَلَى حَقِّي: جَحَدَهُ. وَ مَا يَلْمَأُ فَمَهُ بِكَلِمَةٍ (از گفتن هیچ سخن زشتی پروا ندارد).

۳. گاه زنجانی معنای کلمه را ناقص آورده است (ص ۳/۴۸)، که باید می‌آورد: نَبْتُ معروف. نیز ص ۳/۶۲. در لسان در معنای شَبَّ آمده است: شَيْءٌ يُشَبُّهُ الزَّاجُ، و نیز آن‌چه فارسی آن چنین است: سنگی که زاج از آن گیرند، یا سنگی معروف مانند زاج که بدان پوست پیرایند. نیز ص ۳/۱۹۲.

۴. گاه زنجانی معنای کلمه را نادرست آورده است (ص ۱/۶۷).  
۱. در لسان هم آمده است: اللَّبْنُ الْحَقِينُ الْحَامِضُ (شیری که چند روزی در آوندی سربسته نگهدارند تا ترش ترش گردد).

۵. برخی کلمه‌های نادرست که در صحاح تصحیح و چاپ شده، توسط احمد عبدالغفور عطار آمده، در کتاب زنجانی درست آن‌ها آورده شده است، و این احتمالاً به دلیل در دست داشتن نسخه‌ای درست‌تر از صحاح بوده است (ص ۱/۷۱). در صحاح، طَوَارِبُ هم آمده که نادرست است. نیز

ص ۱/۱۴۴، که شَرَجُ الْعَيْبَةِ باید به همین صورت اضافه باشد، نه آنچه زنجانی که در صحاح آمده است: شَرَجُ الْعَيْبَةِ. البته این مورد می‌تواند خطای چاپی هم باشد که در صحاح فراوان است. گاه هم همانند صحاح، کلمه نادرست آورده شده است، مانند ص ۶۳/مَاءٌ مَشْرُوبٌ وَ شَرِيبٌ، که درست آن، آن چنان که در تهذیب و لسان آمده، مَاءٌ شَرُوبٌ وَ شَرِيبٌ است).

۶. گاه زنجانی توضیح را ناقص آورده و معنای کلمه را دشوار یاب کرده است (ص ۱/۹۵). آنچه در صحاح آمده است: إِذَا كَانَ مِيمُونَ الْأَمْرِ يُنَجِّحُ فِيمَا يُحَاوِلُ وَ يَطْفَرُ (آن که کارش همه فرخندگی و بهروزی است و به هر کاری درآید خوش درخشد و اندر آن پیروز گردد).

۷. زنجانی گاه از معرب بودن برخی کلمه‌ها یاد کرده (ص ۲/۳۹)، و گاه بسیاری را فرو گذاشته است (ص ۳/۱۳۲). نیز صَوْلَجَانُ از مادهٔ صَلَجَ، صَنْجَبَةٌ از مادهٔ صَنَجَ، راقود از مادهٔ رَقَدَ، و...

۸. گاه زنجانی دامنهٔ پیرایش را به آن‌جا کشانده که معنای کلمه را فدای آن کرده است (ص ۲/۲۰۸). وی رجلٌ بَعْدُ وامرأَةً جَعْدَةً را به خطا کنایه از بخیل گرفته است، حال آنکه این دو کلمه در این‌جا به معنای مرد و زن پرموی با موهای پیچیده و فرفری است که مورد پسند تازیان بوده است. آن‌چه به معنای بخیل است «جَعْدُ الْيَدَيْنِ وَ جَعْدُ الْأَنْمَالِ» است. به مردان بزرگوار و بخشنده نیز «جَعْدٌ» گویند، آن‌چنان که در صحاح و لسان هم آمده است).

۹. در بسیاری موارد، زنجانی کلمه‌ای را معنا کرده و توضیح داده، ولی آن معنا و کلمهٔ توضیحی را در جای خودش معنا نکرده است، و بنابراین خواننده را به سراغ کتاب‌های دیگر می‌کشاند (ص ۲/۲۷۲)، و مصحح در برخی موارد آن توضیح را بر پایهٔ صحاح معنا کرده و کار زنجانی را تکمیل نموده است. نیز ص ۳/۳۹۱: أَيْ بِطَرَقٍ، أَيْ بِقُوَّةٍ. در پانویشت، قِرَّةٌ آمده که نادرست است. البته گاه هم زنجانی توضیح یک معنا را در جای خود معنا کرده است: ص ۲/۲۸۳، ۱، که حُشْرَةَ را وَكِبْرَةَ معنا کرده و و کِبْرَةَ را نیز در جای خودش در باب الرءاء، فصل الواو سور و مهمانی خانهٔ نوساز معنا کرده است).

۱۰. گاه زنجانی متن صحاح را دگرگون کرده و به جای آن‌چه



در صحاح آمده، کلمه‌ای مترادف یا کلمه‌ای دیگر می‌آورد (ص ۳۱۵/۱. زنجانی به جای سماء که در این جا به معنای مَطَر است، خود مَطَر را آورده است. نمونه دیگر، ص ۳۱۹/۱، که در لسان هم مانند صحاح آمده است: أَهْلَكَ النَّسَاءُ الْأَصْفَرَانِ، و زنجانی نساء را ناس کرده است).

۱۱. گاه پیرایش، یا نقض توضیح، یا خطای نگارشی معنا را کاملاً برعکس ساخته، که خوشبختانه دَقَّتْ مصحح بسیاری از این موارد را چاره کرده است (ص ۳۳۸/۳).

۱۲. گاه زنجانی با نیاوردن یک کلمه «یقال» که در صحاح آمده است عبارت را پیچیده و دیرپاب می‌سازد (ص ۳۳۰). صحاح: و یقال: رَجُلٌ أَعْسَرَ يَسْرًا، لِلذِّي يَعْمَلُ بَكْلَتًا يَدِيهِ جَمِيعًا، آن که به هر دو دست کار کند برابر. ابن منظور هم در لسان، برخلاف آن چه مصحح در پانوش ۳ آورده است، آن را به جوهری منسوب نمی‌کند، بلکه از زبان خود می‌آورد.

۱۳. گاه زنجانی بخش مهمی از معنای کلمه را نیاورده است (ص ۳۹۶/ ماده نشز. آنچه در صحاح آمده چنین است: نَشَرَتِ الْمَرْأَةُ تَنْشِرُ وَ تَنْشُرُ نَشُورًا، إِذَا اسْتَعَصَتْ عَلَى بَعْلِهَا وَ أَبْعَضَتْهُ. وَ تَنْشُرُ بَعْلَهَا عَلَيْهَا، إِذَا ضَرَبَهَا وَ جَفَّاهَا. وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: «وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُورًا»).

۱۴. گاه افزون بر پیچیدگی در دریافت معنا، معنای بنیادی عبارت را که در پی آن آمده نیز رها کرده و نیاورده، یعنی در واقع چیزی به خواننده نرسانده است (ص ۴۰۰/۱. صحاح: وَ فَلَانٌ ابْنُ إِنْسٍ فَلَانٍ، أَى صَفِيَّهُ وَ خَاصَّتْهُ).

۱۵. گاه عبارتی را ناقص آورده که بخشی از آیه قرآن است و به آیه بودن آن نیز اشاره‌ای نشده است، و چون دانشی مردان و زبان‌دانان پیشین معمولاً حافظ قرآن هم بوده‌اند، این موارد اندکی شتاب زنجانی را نیز می‌رساند (ص ۴۳۵/۳. سورة طه/ آیه ۶۷. البته باید گفت که در این زمینه، مؤلف صحاح، مصحح صحاح (احمد عبدالغفور عطار) و مصحح محترم کتاب زنجانی نیز شتاب ورزیده‌اند).

۱۶. گاه زنجانی مدخلی را آورده که در صحاح نیست. این نکته، گویای دگرگونی نسخه زنجانی با نسخه عطار، مصحح صحاح جوهری است (ص ۴۷۰/۱).

۱۷. گاه زنجانی معنایی آورده که نادرست است (ص ۴۹۸/۱. آن چه در صحاح آمده، یعنی سریش، نام فارسی شَرَط است

و همین درست است، نه شریس که زنجانی آورده و در لسان هم آمده که خطاست. شریس کلمه‌ای تازی است با معنای خود و ربطی به شَرَط ندارد. این نکته دلیل دیگری بر نزدیکی بسیار نسخه‌های زنجانی و صاحب لسان است که حتی در خطاها هم مانند هم هستند).

موارد دیگری هم هست که ترس از درازآهنگ شدن گزارش، آن‌ها را واگذاشته و به کار مصحح محترم می‌پردازم.

۱. گاه آن چه در حواشی نسخه‌ای آمده، همان است که در صحاح و لسان هم هست و جا داشت برای روشن تر شدن معنای سخن، در گروه به متن افزوده می‌شد (مانند آن چه در صفحه ۶ پانوش ۹ شده است)، اما مصحح با این که در حواشی چندین نسخه آن را دیده و در صحاح هم هست، اما آن را به متن نیفزوده است (ص ۲/۷). در لسان هم همین آمده و نیز از قول ابن الأَنباری افزوده شده: فَلَانٌ حَرِيصٌ عَلَى الْبَاءِ وَ الْبَاءَةِ وَ الْبَاهِ، بِالْهَاءِ وَ الْقَصْرِ، أَى عَلَى النِّكَاحِ. نیز ص ۲/۱۰).

۲. گاه مصحح با اشاره به صحاح درباره شکل درست یک کلمه داوری کرده، بی آنکه همه آن چه را در صحاح آمده است، پایه داوری خود سازد (ص ۲/۸. جَبَاة قارچی است که رنگش به سرخی بزند، و فِقَعَةَ قارچ سفید را گویند، حال آن که مصحح جَبَاة بر وزن فِقَعَةَ را درست می‌داند، نه جَبَاة را).

۳. مصحح گاه آن چه را سیاق سخن ایجاب می‌کرده، از صحاح افزوده است (ص ۵/۱۷)، و در بسیاری موارد نیز چنین نکرده است (ص ۲/۲۴، ۷/۱۷ و ۵ و ۶/۲۱۸ و ۲).

۴. گاه عبارتی که از صحاح در پانوش آورده شده، دقیق نیست (ص ۶/۱۸. عبارت صحاح چنین است: ... إِذَا غَسَلْتَهُ وَ تَوَرَّتْ وَ سَخَّهَ وَ لَمْ تَنْقَه. نیز ص ۱/۱۴۰. صحاح: وَ التَّرِيدَةُ الْمُلَبَّقَةُ. عبارتی که مصحح آورده، در ماده لت در صحاح آمده است. بنابراین مُلَبَّقَةُ افزوده خود زنجانی است، و در صحاح و لسان نیامده است.

آن چه در لسان آمده، چنین است: تَرِيدَةُ رَجْرَاجَةً: مُلَبَّقَةُ مُكْتَنِرَةٌ. نیز ص ۲/۳۹۶، که برخلاف آن چه مصحح گفته، این ماده در لسان آمده است: نَغَزَ بَيْنَهُمْ: أَعْرَى وَ حَمَلَ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ كَنَزَع).



رجوع به بسیاری از فرهنگ‌های کهن و معتبر و استناد به آن‌ها در داوری میان معانی و شکل درست کلمه‌ها، همراه با چاپ گیرا و نزدیک به بی‌خطای این کتاب — به رغم موارد اندکی که گزارش شد — توفیق سترگی است که بهره مصحح محترم گشته است و همکاران سخت کوش در «مجموعه میراث مکتوب» که در این آشفتگی بازاری که بیشتر آنان که می‌دانند و آنان که می‌توانند می‌دوند تا به نامی و نانی برسند، استوار ایستاده‌اند تا پرده زمان را از چهره زیبای گنجینه‌های کهن بازپس زنند و بنیادهای این فرهنگ دیرینه را هرچه بهتر آشکار سازند.

غلام همّت آن نازنینم  
که کار خیر بی‌روی و ریا کرد

#### منابع:

- الصحاح، اسماعیل بن حماد جوهری، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملایین، الطبعة الرابعة، بیروت - لبنان ۱۹۹۰.
- لسان العرب، ابن منظور، به کوشش عبدالله علی الکبیر، و دیگران، دار المعارف، قاهره ۱۹۳۱.
- تهذیب اللغة، ازهری هروری، بی‌نا، قاهره، بی‌تا.
- صُراح اللغة، جمال قرشی، تصحیح و ترجمه محمدحسین حیدریان، در دست چاپ.

۵. گاه عبارت مصحح در پانوشت چنان است که گویی آن چه در نسخه بدل‌ها آمده، همان هم در صحاح آمده است، حال آن که چنین نیست (ص ۱۹/۷. در صحاح نیز عَبَّاتُ آمده، و عَبَّيْتُ تنها در نسخه‌های ج، ک، هـ آمده است. در لسان هم افزوده شده است که گاه همزه را انداخته و گویند: عَبَّيْتُهِمْ تَعْبِيَّةً، أَيْ رَتَّبْنَاهُمْ فِي مَوَاضِعِهِمْ، وَ هَيَّأْتُهُمْ لِلْحَرْبِ. نیز ص ۱۳۷/۱. آنچه زنجانی در این جا آورده از افزوده‌های وی نیست، بلکه همان عبارت توضیحی صحاح و لسان است که در ماده نهد آورده شده است (ولی زنجانی این کار بایسته را در همه کتاب خود دنبال نکرده است)).

۶. گاه مرجع ارجاع مصحح روشن نیست (ص ۵۵۱/۱. روشن نیست که مصحح در پانوشت به کجا نظر دارد).

۷. ماده کشع در صحاح هم آمده، اما مانند چندین مورد دیگر در صحاح، در جای خود نیامده است، بلکه پس از ماده کع آمده که از چشم مصحح محترم دور مانده است (ص ۵۹۶/۱).

۸. دقت نظر مصحح محترم که گاه آمدن یا نیامدن یک «او» را نیز از نظر دور نداشته است، در کنار اشاره به متلی بودن بسیاری از سخنان و عبارت‌ها در پانوشت، که در متن کتاب به آن‌ها اشاره‌ای نشده است، افزایش بسیاری کلمه‌ها در متن درون قلاب برای دریافت بهتر معنای سخن و در نتیجه گاه حتی پرهیز از معنای نادرست و عکس در متن،

